

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان:

Transubstantiation of Economic Landscape in Contemporary Cities as a
Consequence of Hyperrealities of Consumption

Case Study: City of Gorgan

در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

استحاله منظر اقتصادی شهرهای معاصر در پی ظهور «حادواقعیت‌های» مبتنی بر «مصرف» مطالعه موردی: شهر گرگان*

محمد رضا فروزنده^{۱*}، فاطمه رجیبی^۲، محمدرضا سرتیبی اصفهانی^۳، مهدی حسین‌زاده^۴، سبا دوبحری^۵، دلارام رجب‌پور^۶، پریسا منوچهری^۷

۱. پژوهشگر دکتری معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۵. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۶. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۷. دانشجوی کارشناسی ارشد معماری منظر، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۰۷ تاریخ اصلاح: ۹۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۱۶ تاریخ انتشار: ۹۹/۰۴/۱۱

چکیده

آنچه ما به عنوان منظر اقتصادی سکونتگاه‌ها، شهرها و روستاها می‌شناسیم حاصل تعامل انسان با طبیعت و شیوه تفکر او نسبت به به‌کارگیری منابع، داد و ستد و توزیع این منابع در پیکره تاریخی است. مناظر اقتصادی در شهرها گاه به صورت اندام‌های شهری چون بازار نمود می‌یابند و گاه در قالب فعالیت و خرده فعالیت‌ها متبلور می‌شوند. با توجه به نقش این شهرها از لحاظ ژئوپولوتیک و منابع در اختیار، مناظر اقتصادی شکل می‌گرفتند و شهرها درجه‌ای از تشخص را نسبت به یکدیگر دارا بودند. پس از انقلاب صنعتی و تحولاتی که گریبان شهرها را گرفت چرخش سرمایه در شهرها از حالت ارگانیک و مبتنی بر سازوکار ماهوی به فرآیندهای یکنواخت و جهانی تبدیل شد. بافت‌های تاریخی شهرها به تبع منسوخ شدن برخی مشاغل و ظهور خیابان‌های نفوذی و انباشت نامتوازن سرمایه، روند متروک شدن را یکی پس از دیگری تجربه کردند. پررنگ شدن وجه سیاسی اقتصاد در شهرها و شکل‌گیری دولت‌های رانتهی به ساخت‌وسازها خصوصاً پیرامون بافت‌های تاریخی دامن زد. علاوه بر این اقتصاد سیاسی در فضاهای شهری همواره متأثر از امور اجتماعی بوده است، لذا بررسی مناظر اقتصادی و اقتصاد سیاسی شهرها از ره یافت آسیب‌های اجتماعی خالی از لطف نیست. شهر گرگان نیز همچون شهرهای معاصر با پیشینه تاریخی خود از این قاعده مستثنی نبوده و متأثر از آسیب‌های اجتماعی چون مفهوم حادواقعیت بودریار در حال طی کردن روند تخریب مناظر اقتصادی است. ظهور حادواقعیت‌ها، آسیبی در درجه اول اجتماعی است که با ورود به حوزه مصرف و نمایشی و زیبایی‌شناختی کردن زندگی از اساسی‌ترین عوامل استحاله مناظر اقتصادی شهرهای معاصر و همچنین شهر گرگان به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی

منظر اقتصادی، حاد واقعیت، مصرف، گرگان، اقتصاد سیاسی.

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «گردشگری منظر بومی گرگان» است که در سال ۱۳۹۸ در

پژوهشکده نظر و به سرپرستی دکتر سید امیر منصوری صورت پذیرفته است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۳۵۴۰۷۱۴۰۸۰ nozhan.frouzandeh@gmail.com

مقدمه

مناسبات اقتصادی از اساسی‌ترین و بنیادین‌ترین عناصر شکل‌گیری سکونتگاه‌های تاریخی تا کلان‌شهرهای معاصر است. به تبع این مناسبات که همواره در طول تاریخ روابط آن در حال دگرگونی است، سکونتگاه‌های بشری دچار دگرگونی شده‌اند و اندام‌های اصلی شهرها را شکل داده‌اند. بازار را می‌توان یکی از اصلی‌ترین اندام‌های شهری و مظاهر روابط اقتصادی در شهر دانست؛ اندامی که محلات حول آن شکل می‌گیرد و از آن به عنوان ستون فقرات شهرها یاد می‌کنند. شهرهای تاریخی را می‌توان از منظر اقتصادی در حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف تبیین کرد؛ هرچند هر شهر متناسب با موقعیت ژئوپولوتیک و منابع در اختیار خود، یکی از این نقش‌ها را به میزان بیشتری در حوزه اقتصاد تمدن‌ها ایفا می‌کرد. در این راستا برخی از شهرها نقش بین‌راهی و خدماتی به خود می‌گرفتند و برخی هم در حوزه تولیدی پیشتاز بودند. بر همین اساس شهرها به واسطه نوع ارتباطشان با طبیعت (نوع منابع و یا موقعیت جغرافیایی) و بهره‌کشی از آن به منظور ورود به تعاملات اقتصادی و به سبب تنوع دسترسی آنها به این منابع، اشکال متفاوتی به خود گرفتند. لذا این تنوع در نوع منابع، دسترسی، بهره‌کشی و ضرورتی که آن شهر می‌بایست به آن پاسخ دهد، باعث شد منظر شهرها تشخیص بیابند. این تعیین بعدها پس از کشف موتور بخار و به تبع آن انقلاب صنعتی به طور فزاینده‌ای رو به افول گذاشت؛ چرا که در خلال رقابت اقتصادی، شهرها به تولیدات صنعتی گرایش پیدا می‌کردند. با کاهش رونق کشاورزی و با مهاجرت خیل عظیمی از افراد از روستاها به شهرها، به تراکم شهرها به شکلی تصاعدی افزوده شد. تمامی عناصر تشخیص‌زا در منظر شهر به سبب یکسانی روش تولید مبتنی بر سوخت‌های فسیلی و ادوات تولیدی به نابودی کشیده شد. در این دوره اما، شیوه تولید نبود که منظر شهرها را دستخوش تغییر می‌کرد، بلکه اصالت بر سرمایه و چرخش آن در شهرها بود. جریان سرمایه در مدرنیته‌ای که شهرها در حال تجربه آن بودند بافت شهرها را می‌درید و هرچه بیشتر جریان‌ها را برای جریان فزاینده این سرمایه باز می‌کرد. پس از این دوره تاریخی که با زخمی شدن بافت‌های تاریخی شهر همراه بود، با افزایش تولید و اشباع شدن بازار، عوامل سرمایه به منظور جلوگیری از رکود سرمایه خود بر عنصر «مصرف» دست گذاشتند. پس از دهه ۱۹۶۰ تا به امروز اساسی‌ترین عاملی که شهرها از منظر اقتصادی بر آن استوارند مقوله مصرف است. درحالی‌که «مصرف» در گذشته اغلب بر رفع نیازهای ابتدایی و اساسی استوار بود و هم‌زمان رابطه‌ای نزدیک با نیازهای اجتماعی برقرار می‌کرد، امروزه مصرف، تنها عامل بی‌رقیب در گرد هم آوردن انسان‌ها در فضای شهری است. در نتیجه شهرهایی که هویتشان را از منظر اقتصادی در شیوه

تولید، خدمات، توزیع و غیره جستجو می‌کردند، اکنون همگی در بند آسیب‌های مصرف کالاهای یکسان در فضای شهری هستند. لازم به ذکر است که شهروندان نیز فرآیند هویتشان را در کالاهای مصرفی جستجو می‌کنند.

شهر گرگان، مرکز استان گلستان نیز همچون تمامی شهرهای معاصر، از این روند تاریخی در حوزه اقتصادی مصون نمانده است. بافت تاریخی این شهر که یکی از بارزترین بافت‌های تاریخی ایران به حساب می‌آید از یک‌سو تجربه روند تاریخی مذکور به بافتی متروک بدل شده است. و از سوی دیگر در پی ایجاد خیابان‌های نفوذی در دوره مدرنیسم، فضاهای تجاری مبتنی بر مصرف صرف استقرار یافته‌اند و سبب تضعیف روزافزون بافت و بازار شده‌اند. ساخت‌وساز بی‌حساب، معادلات اقتصادی شهر را به هم زده تا جایی که این ساخت‌وساز راه خود را به روستاهای اطراف نیز گشوده است. مدیریت شهری در این میان نه تنها در ممانعت از این فرآیند ضعیف عمل کرده بلکه در مواردی چون مناقشه بر سر تبدیل یکی از کهن‌ترین محله‌های گرگان به خیابان خوراک و طرد دستفروشان و تخریب منظر اقتصادی فعلی عاملیت دارد.

نگارندگان در این نوشتار سعی دارند مفهومی که «ژان بودریار» آن را «وانموده یا حادواقعیت» می‌نامد را به عنوان الگوی واحد در امری اجتماعی مطرح کنند که مسبب وضعیت کنونی منظر اقتصادی شهرهای معاصر جهان به خصوص ایران است.

روش تحقیق

در این نوشتار، نگارندگان تلاش کرده‌اند آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی در شهر گرگان، که ابتدا توسط مشاهده و گردآوری داده‌های میدانی یافت شده‌اند را از ره‌یافت الگویی واحد تبیین کنند. بدین منظور، در ابتدا چپستی «منظر اقتصادی» مورد بحث قرار گرفته است، سپس تعاریفی به مثابه مدخلی برای بیان مفهوم «حادواقعیت»، پیرامون اقتصاد سیاسی، ارتباط شهر، اقتصاد و سرمایه که به صورت پژوهش کتابخانه‌ای آورده شده است؛ بیان می‌شود، و نهایتاً آسیب‌هایی که پیش‌تر بیان شد به مدد این مفهوم به شکل تحلیلی در قسمت «بحث» مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

منظر اقتصادی

صفات نسبی که گاه به منظور کشف مفهوم «منظر» در پس آن به کار می‌بریم هرچند ممکن است ما را از این پدیده یکپارچه دور کند اما ماهیت «علم» در روش‌شناسی منظر ایجاب می‌کند که وجوه وصفی آن همواره طی یک مکاشفه نقادانه مورد بازشناسی قرار گیرد. این فرآیند نقادانه به ما کمک می‌کند که بازشناسی مظاهر جهان‌بینی و فاهمه تاریخی یک تمدن در بستر طبیعی

تلاش ما بر این است علاوه بر مذاقه در سازوکارهای تولید منظر و مبتنی بر روابط اقتصادی در سیر تاریخی، «نوع نگاه تمدن شهری به اقتصاد» را واکاوی کنیم. گاه روابط اقتصادی چنان منبعث از حیات ذهنی مردم است که به یک «منظر مردمی» مبدل می‌شود و گاه چون دوران معاصر و در کلان‌شهرهای امروزی چون تهران، متکی بر چرخش سرمایه و روابط پولی در دستان عده‌ای خاص است بیشتر به منظر پولی می‌نماید تا منظر اقتصادی.

اقتصاد سیاسی و فضای شهری

در اقتصاد سرمایه‌داری، در امر توسعه اقتصادی، تنها عامل بازار تعیین‌کننده نیست، بلکه نیروهای اجتماعی - سیاسی خارج از بازار نیز در این امر دخالت دارند. در جهت شناخت این نیروها، لازم است اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، گردش سرمایه و ایدئولوژی نظام حکومتی به روشنی بررسی شود. با این طرز تفکر، جغرافیای کشورهای، نواحی شهرها و روستاها، حاصل کارکرد اقتصاد سیاسی هستند و مکان و فضا را نیز اقتصاد سیاسی تولید می‌کند. از این‌رو در نظر برخی از جغرافی‌دانان، مطالعه اقتصاد سیاسی باید در کانون تحلیل‌های جغرافیایی قرار گیرد. اقتصاد سیاسی کیفیت توزیع جغرافیایی سرمایه، درآمد، خدمات، سهم بخش دولتی و بخش خصوصی در برنامه‌های اقتصادی و تخصیص منابع به صورت نابرابر میان شهر و روستا را بررسی می‌کند (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۹۱، ۱۷). موضوع اقتصاد سیاسی عبارت است از بررسی جریان‌های اجتماعی و نهادهایی که از طریق آنها، گروه‌های معینی از طبقات متنفاً اقتصادی - سیاسی، تخصیص منابع تولیدی کمیاب را در جهت منافع خود مهار می‌کنند.

اهمیت اقتصاد سیاسی در شهر زمانی که پای آن به زمین‌های شهری باز می‌شود دوچندان خواهد بود. «دیوید هاروی» متفکر انگلیسی در طرح اولیه‌اش، نقش زمین در تحولات اقتصاد شهر را بیش از پیش مورد توجه قرار داده و کوشش کرده با نوعی تحلیل مارکسیستی نقش ویژه‌ای برای این عامل در اقتصاد سیاسی شهر ترسیم شود. هاروی معتقد بود که هرچند زمین نیز کالایی همانند سایر کالاهای سرمایه‌داری است؛ لیکن دارای خصوصیتی است که در سایر کالاها یافت نمی‌شود و بر اقتصاد شهری نیز بسیار تأثیرگذار است. این تفاوت‌ها عبارت است از: ۱. هرچند زمین کالای قابل خرید و فروش است اما از لحاظ فضایی ثابت بوده و نمی‌توان آن را جابجا کرد. ۲. زمین کالای ضروری است که همه انسان‌ها برای سکونت به آن نیاز دارند؛ ضمن اینکه نسبتاً جاودانه است؛ زیرا پس از ساخت‌وساز مدت زیادی دوام می‌آورد. بنابراین هاروی معتقد است که زمین در فرایند اقتصاد سیاسی شهر تأثیر زیادی دارد (همان).

و مصنوع، پیرامون اثرات متقابل انسان و غیر انسان و ادراک انسان از پدیده‌های مادی حاصله، را تبیین کنیم (ون دن بریک، برونز، توبی و بل، ۱۳۹۸، ۱۵). پیش از این مطالعات گسترده‌ای در رابطه با وجوه وصفی منظر صورت گرفته، لیکن «منظر اقتصادی» کمتر مورد بحث و بررسی بوده است. به طور کلی، در دو سطح ما تلاش می‌کنیم تا منظر را در یک ترکیب وصفی (چون منظر آیینی، منظر اقتصادی، منظر میراثی و ...) مورد بررسی قرار دهیم:

۱. زمانی که شدت و حدت عناصر سازنده منظر (آیین، اقتصاد و ...) به قدری حاوی تأثیرات کلان باشد که خود، شروع به تولید مناظری با واژگان و مفاهیمی نو کند. مفاهیمی چون محله، مرکز شهر، پایین‌شهر و بالا شهر و ... از این قسم‌اند.

۲. در سطحی خردتر هم می‌توانیم هر منظری را از رهیافت وجوه وصفی آن، هرچند با تأثیرات پنهان و کم اما مهم مورد مذاقه قرار دهیم.

به عنوان مثال، پدیده آلودگی شهر تهران را می‌توان از خلال منظر اقتصادی مورد بررسی قرار داد. بدیهی است ناکارآمدی مدیریت شهری به میزان قابل توجهی یک پای این استحاله منظر شهری است، اما مسئله، همواره ناکارآمدی نیست؛ تصمیم‌سازی‌های وابسته به شهرداری به مثابه یک بنگاه [به اصطلاح] اقتصادی (چون فروش تراکم و طرح‌های ترافیکی و گزینشی) و سوداگری افراد خاص در قالب جذب منافع رانتی (چون ممانعت از تولید موتورهای هیبریدی یا مافیای خودرو و ...) هم بی‌تأثیر نیستند. اقداماتی مبتنی بر چرخش سرمایه گاه چنان منظر، به خصوص منظر شهری را دچار دگرگونی می‌کنند که بررسی منظر از خلال روابط اقتصادی می‌تواند در بسیاری از موارد راه‌گشا باشد. مثال بالا اما، بیشتر وابسته به منافع پولی است تا مفهوم وسیع‌تر و البته کارآمدتر اقتصاد. «اقتصاد» متکی بر روابط تولیدی، توزیعی، مصرف و خدمات شکل می‌گیرد. کلان‌شهرهای امروزی نیز از این قاعده مستثنی نیستند اما نوع نگاه مردم و نهاد قدرت به روابط اقتصادی است که منظر شهر را دگرگون می‌کند. سیر تاریخی شهرها گویای این است که مفاهیمی چون اقتصاد و امنیت هرچند به عنوان عنصر اساسی و آغازین یک‌جانشینی است، اما در فرآیندی تاریخی مفاهیمی چون اقتصاد صرفاً به بهانه‌هایی مبدل می‌شوند تا ورای حیات مادی، «حیات ذهنی» اصالت یابد. به عنوان مثال «بازار» به عنوان یکی از اندام‌های اصلی شهرهای سنتی در «حیات ذهنی شهروندان» مشارکت می‌کند، مشاغل و پیشه‌ها در شهر مستقر می‌یابند و در راستای تداوم یک حیات معقول به عالم عینی ورود می‌کنند و موجب تشخیص مناطق شهری می‌شوند. در سطحی کلان‌تر روابط اقتصادی ارزش زمین را دست‌خوش تغییر می‌کند و مفاهیمی چون «بالا‌شهر» و «پایین‌شهر» پدید می‌آید.

فضایی» می‌نامد و غالباً در فضای شهری واقع می‌شود. به علاوه این بُعد جغرافیایی برای تکامل بیشتر جامعه سرمایه‌داری جنبه اساسی دارد و لایه‌ها را چنان تنظیم می‌کند که فرایند تولید، مصرف و تبادل هماهنگ شوند و پرواضح است که فضای این تنظیمات در شهر اتفاق می‌افتد (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۹۱، ۱۸).

تقلیل تدریجی موانع تصنعی برای حرکت سرمایه و کالاها، نظیر تعرفه‌ها، کنترل مبادله‌ای یا حتی، زمان انتظار در مرزها نیز در این تحولات نقشی مهم بازی می‌کرد. این بازشدن بیشتر جریان سرمایه، همه دولت‌ها را زیر فشار قرار داد تا به کیفیت فضای تجاری خود به عنوان شرطی مهم برای موفقیت در تجارت بپردازند. از آنجا که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به طور روزافزونی میزان نئولیبرال‌سازی را به عنوان مقیاسی برای فضا تجاری خوب مقرر کرده بودند، فشار بر روی همه دولت برای اتخاذ اصلاحات نئولیبرالی بیشتر شد و این مسئله بر اقتصاد سیاسی شهرها به خصوص در جهان سوم کاملاً تأثیرگذار بود. در یک کلام، این منابع مالیات‌دهندگان نیست تا دولت را در چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی کند، بلکه این فرایند سبب می‌شود که کل نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به میزان چگونگی تخصیص هزینه‌های دولت وابسته شود. این مسئله سبب افزایش سریع شبکه بوروکراتیک دولت هم از لحاظ درآمد و هم از لحاظ تعداد کارکنان می‌شود و به همین ترتیب تأثیر مستقیم و مهم بر تحولات طبقات شهری و بالطبع اقتصاد شهری دارد. زیرا این شیوه توزیع درآمد جایگاه مطلوب خود را در فضای شهری می‌بیند (میرترابی، ۱۳۸۷، ۱۱۹) و سبب می‌شود که دولت‌های رانتی به طور فزاینده‌ای خودمختار و مستقل شوند. این دولت می‌تواند از این درآمدها برای ایجاد رضایت و تعقیب اهدافی که الزاماً بهترین اهداف جامعه نیستند، استفاده کند. همچنین در تقابل شدید با دولت‌هایی قرار می‌گیرد که «لوچیانی» آنها را دولت‌های مولد می‌نامد و درآمدشان اساساً از محل مالیات‌گیری از فعالیت‌های اقتصادی داخلی تأمین می‌شود (احمدی‌پور و لشگری، ۱۳۹۱، ۱۹).

وانموده و حادواقعیت

حادواقعیت (Hyperreality) برای نخستین بار توسط ژان بودریار، متفکر فرانسوی معاصر مطرح شد. اهمیت این مفهوم در منظر اقتصادی آن جاست که به مدد آن می‌توان نامتوازن بودن کنش‌های شهری در مقوله‌های اقتصادی را در آسیبی اجتماعی جست. بخش عمده‌ای از کار بودریار به صورت‌بندی و تئوریزه کردن این می‌پردازد که برسر ایده «واقعیت» چه آمده است. ممکن است ما واقعیت را امری عام و فراگیر و بدیهی بدانیم که محتمل نیست جوامع دیگر با صورتی دیگر از آن مواجه شوند.

هاروی در نوشته‌های بعدی خود اقتصاد سیاسی را در سه مرحله تشریح می‌نماید. مرحله اول شامل تولید صنعتی کالاها است که باعث رشد و گسترش شهرنشینی می‌شود. در این مرحله، سود بیشتر سرمایه‌گذار از طریق افزایش ساعات کاری روزانه نیروی کار تأمین می‌شود. این در حالی است که چرخه تولید به مرحله‌ای خواهد رسید که دیگر برای کالاهای تولیدشده تقاضا وجود نخواهد داشت و دو اتفاق زیر به وقوع می‌پیوندد: ۱. تولید بیش از حد کالا و اشباع بازار و ۲. کاهش میزان سود. پس از این مرحله، چرخه دوم اقتصاد سیاسی آغاز می‌شود که شهر را بیش از پیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مرحله سرمایه در ساختار فیزیکی تولید به کار گرفته می‌شود و عنوان محیط انسان‌ساخت برای تولید را به خود می‌گیرد. این ساختار فیزیکی شامل واحدهای مسکونی، بزرگراه‌ها، خیابان‌ها، تأسیسات عمومی و به خصوص تأسیسات شهری است که کالبد شهر را دگرگون می‌کند. برای انتقال از مرحله اول به دوم کمک نهادهای دولتی حتمی است؛ چرا که آنها نیاز به گرفتن مالیات از طبقه سرمایه‌دار را دارند و بنابراین جهت کسب مالیات بیشتر به سودآوری سرمایه‌دارها کمک می‌کنند و تسهیلاتی را در اختیار آنها می‌گذارند.

ظهور خیابان‌های نفوذی (آتشین‌بار، ۱۳۹۴، ۵۵)، مصداقی از مرحله دوم در فضای شهری است. به تدریج این مرحله نیز به اتمام رسیده و وارد چرخه سوم گردش سرمایه می‌شویم. در سومین مرحله، سرمایه‌گذاری در علم و تکنولوژی صورت می‌گیرد تا با به کارگیری شرایط علمی در جهت تولید، تحولی در کاهش هزینه‌ها به وجود آید. از جمله سیاست‌هایی که در این مرحله اتخاذ می‌شود انتقال تولید کالاهای صنعتی بی‌ارزش‌تر به دیگر مناطق جغرافیایی است که صاحب نیروی انسانی ارزان‌تر و فاقد انسجام است. این مرحله در نظریه تقسیم کار بین‌المللی قابل تبیین خواهد بود. بنابراین مدل هاروی از اقتصاد شهری نظام سرمایه‌داری به صورت شهری است که تحت تأثیر راه‌حل‌های موقت بحران‌های سرمایه‌داری قرار می‌گیرد. در حقیقت هاروی بر این اعتقاد بود که «مارکس» در تحلیل‌های خود فقط به مسئله تولید کالای صنعتی و روابط بین بورژوا و پرولتاریا توجه کرده و از عامل مهم زمین در اقتصاد شهری غافل مانده است. به اعتقاد او مکتب سرمایه‌داری از بستر اقتصاد شهر جهت حل بحران‌های خود استفاده می‌کند و به نظر او ظهور اقتصاد سیاسی نئومارکسیستی نیز در همین زمینه قابل تبیین است. بنابراین شیوه تولید سرمایه‌داری به ناچار دارای توسعه نامتوازن شهری است. زیرا همیشه فرصت‌هایی برای افزایش انباشت از طریق استثمار بازارهای جدید، نیروی کار جدید، فناوری جدید و خطوط تجاری پرمزیت وجود خواهد داشت. این همان بُعد جغرافیایی انباشت سرمایه است که هاروی آن را «تنگنای

پایه ندارد. نشانه دیگر وانموده ناب خود است و این مترادف است با ورود به دنیای حادواقعیت‌ها (Lane, 2000). نتیجه امر در چنین وضعیتی زوال امر سیاسی و اجتماعی است. در اطراف بشر امروزین، شواهد بسیار زیادی از مصرف و فراوانی به چشم می‌خورد و مرفهان بیش از آنکه در محیط اطراف خود با دیگر انسان‌ها سروکار داشته باشند با اشیاء در ارتباطند. اشیائی که در نظام شبکه‌ای نشانه‌ها و به واسطه رسانه‌ای همه‌گیر معنی می‌گیرند. از این پس مراودات روزمره دیگر چندان با هموعان صورت نمی‌گیرد:

«از امور پیچیده منزل همراه با ده‌ها خدمتکار تکنولوژیک آن گرفته تا اموال منقول شهری و کلیه وسایل ارتباطی و فعالیت‌های حرفه‌ای، و نیز از نمایش ستایش دائمی از اشیاء در آگهی‌های تجاری و صدها پیامی که به طور روزمره از رسانه‌های گروهی به ما می‌رسد. فراوانی ابزارآلاتی که به گونه‌ای مبهم و سوسه‌انگیزند و انسان‌ها را در رویایشان هم راحت نمی‌گذارند» (بودریار، ۱۳۸۹، ۲۸).

این انتزاع و بیگانگی با سایر آدم‌ها خود سبب این بوده است که مفاهیم محیط و فضا بیشتر مورد توجه قرار گیرند. به بیانی دیگر فاصله گرفتن ما از دیگر انسان‌ها باعث می‌شود محیط و اشیاء رنگ دیگری بگیرند و خود را در دام اشیای توهم‌انگیزی بیابیم که مدام یک چیز را برای ما تکرار می‌کنند: فاصله گرفتن مجازی از دیگران (فروزنده، ۱۳۹۷، ۲۷-۲۵).

به زعم او حادواقعیت قصد از میان بردن ابژه را دارد و ماحصل آن انتزاعی کردن هرچه بیشتر دنیای معاصر است. حادواقعیت پرورده سومین مرحله بازنمایی است. جایی که بر نبود واقعیت پایه سرپوش می‌گذارند. وانموده بر نبود «حقیقت» سرپوش می‌گذارد و خود از این طریق «حقیقی» می‌شود.

مصرف، حادواقعیت و نمایشی شدن زندگی شهری

اگرچه تلقی اولیه از «مصرف»، فعالیت برای رفع نیاز یا عملی اقتصادی است، اما اندیشمندان قرن بیستم، بیش از همه بر شکل فرهنگی مصرف تأکید کرده، و مصرف فرهنگی را مهم‌ترین مؤلفه جامعه مدرن دانسته‌اند. مصرف فرهنگی فعالیت اجتماعی و کرداری روزمره است. به واسطه همین کردارها است که مصرف فرهنگی می‌نامیم. مصرف فرهنگی، سبک زندگی روزمره ما را شکل می‌دهد، نیازها و تمایلات ما را سامان می‌دهد، مواد لازم برای تولید تخیلات و رؤیاهای ما را فراهم می‌کند، نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و در نهایت، نمایانگر تولیدات ثانویه ما در به‌کارگیری ابزارهای موجود است (کاظمی، ۱۳۹۶، ۴۱).

جوهره استدلال بودریار در مقوله مصرف و اقتصاد سیاسی در شهرها این است که دال‌های ارزش اقتصادی (یعنی واحدهای پولی) کاملاً از هر رابطه ضروری و ارزش کاربری مدلول مجزا

اما بودریار اذعان دارد دلالت‌گری پدیده‌ها و اشیاء را نمی‌توان منفرد از پدیده‌ها و اشیای دیگر فهمید. بلکه هر شیء یا پدیده‌ای در شبکه و نظامی از اشیاء و پدیده‌های دیگر معنا پیدا می‌کند. پدیده‌ای که تحت علم «نشانه‌شناسی» مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد.

در نشانه‌شناسی کلاسیک سوسوری، نشانه سه وجه دارد: دال، مدلول و مرجع. دال خود کلمه است، مدلول مفهومی است که از کلمه مراد می‌شود و مرجع آن چیزی است که بیرون از اندیشه قرار دارد و به واسطه آن ارتباط بین دال و مدلول برقرار می‌شود (Smith, 2010). در این صورت‌بندی مناقشه‌ای همیشگی پابرجاست: «واقعیت» بازنمایی ما از پدیده‌ها است یا موجودیتی است خارج از نشانه‌ها؟ می‌دانیم با پیشرفت علم بسیاری از واقعیت‌های سابق استحاله یافته‌اند یا انکار شده‌اند. یکی از تزه‌های اصلی بودریار این است که از نیمه دوم قرن بیستم شاهد بازگشت به وضعیتی هستیم که امر واقعی به چالش کشیده یا وانهاد می‌شود. اما این شرایط از میان رفتن مرجع را به بار نمی‌آورد، بلکه نشانه‌ای که پرورده رسانه توده‌ای و صنعت سرگرمی است، پایه‌ای از ناواقعیت برای خود پدید می‌آورد. او معتقد است که: «در حادواقعیت نشانه‌های واقعیت (دال‌ها)، واقعیت (مدلول) را مغلوب خود کرده‌اند و جایگزینش شده‌اند» (بودریار، ۱۳۷۴، ۱۰۰).

بودریار انسان زمانه ما را در آستانه تحول و ورود به دنیایی دیگر تصور می‌کند؛ دنیایی که به تعبیر او دنیای وانموده‌ها و حادواقعیت‌ها است. حادواقعیت، بیانگر وضعیتی است که «واقعیت» به عنوان مقوله‌ای منفک از نشانه‌ها، در سیطره و چنبره رسانه‌ها و بازنمایی‌های عصر حاضر از میان رفته و به شکل القاشده دیگری استحاله یافته است. او در مقاله «پیش‌گامی وانموده‌ها» می‌گوید در سلطه بی‌امان تصاویر و بازنمایی‌ها، امر واقعی تماماً رخت از میان بر بسته است و حقیقت مرجع دیگر وجود ندارد. در چنین وضعیتی است که نشانه‌شناسی به کمک درک فرآیند تولید معنا می‌آید. معنا دیگر مفهومی مرجع نیست که در ظرف دال‌ها انتقال یابد؛ بلکه مفهومی است که سراسر در نظام نشانه‌ها تولید و بازتولید می‌شود. «وانموده» به این ترتیب نشانه‌ای بدون مرجع است که هرگز با امر واقع قابل تعویض نیست، بلکه صرفاً با خودش قابل تعویض است (تاجیک، ۱۳۸۹، ۵۷).

بودریار برای نشانه‌ها چهار مرحله یا وضعیت قائل است. در مرحله اول نشانه بازتاب واقعیتی پایه است. در مرحله دوم واقعیت‌های پایه را تحریف می‌کند (مرحله ایدئولوژی و آگاهی کاذب). در مرحله سوم بر غیاب واقعیت‌های پایه سرپوش و نقاب می‌گذارد. مرحله چهارم در ادامه مرحله سوم و همین دنیای معاصر ماست. دنیایی که نشانه حامل هیچ چیز نیست و هیچ ارتباطی با واقعیت

آسیب‌های جدی شده است. پیش از اینکه به مدد مبانی نظری به بررسی فضای شهری گرگان پردازیم لازم است آسیب‌هایی که ضمن مشاهدات نگارندگان طی پژوهش میدانی در شهر گرگان و روستاهای اطراف یافته شد، بیان شود:

۱. بافت تاریخی شهر گرگان علاوه بر اینکه حاوی مشخصه‌های بافت‌های دیگر تاریخی است؛ سازمان فضایی آن واجد نوع خاصی از واشدگاه‌هایی است که ترکیبی از یک عنصر آیینی (تکیه‌ها و حسینیه‌ها) و کاربری‌های تجاری و مسکونی است. خوانش این واشدگاه‌ها بر ما عیان می‌سازد که این فضاها در گذشته به مثابه فضاهای جمعی میان-بافتی ایفای نقش می‌کرده است. برخلاف این که تعدد این فضاها نشان از نقش اساسی این فضاها در زندگی اجتماعی بوده در حال حاضر همانند باقی فضاهای دیگر بافت متروکه شده است.

۲. مراکز خرید و مگامال‌هایی که از منظر تناسب اقتصادی، سبک معماری، اندازه بلوک و محصولات هیچ سنخیتی با بافت ندارند در حال ظاهر شدن هستند.

۳. محورهایی از بافت تاریخی که توسط سازمان میراث فرهنگی مرمت‌شده صرفاً وجه زیبایی‌شناختی و نمایشی به خود گرفته‌اند. این محورها همچنان پس از این مداخلات کارایی لازم را ندارند.

۴. نهاد شهرداری شهر گرگان درصدد است محله پاسرو را از دستفروشان که در آنجا استقرار دارند به منظور تأسیس خیابان خوراک، به اصطلاح پاکسازی کند.

با مذاقه در عوامل ذکر شده می‌توان این آسیب‌ها را با کاربری مفهوم «حاوواقعیت» بودریار مورد بررسی و تحلیل قرار داد. پیش‌تر گفته شد که سلطه نشانه‌ها، تصاویر و بازنمودها در دنیای معاصر به گونه‌ای است که امر واقعی در اساس محو شده، و «حقیقت» مرجع و علل عینی، دیگر وجود ندارند. بنابراین در نزد بودریار، وانموده، نشانه‌ای بدون مرجع است که هیچ‌گاه با امر واقع قابل تعویض نیست، بلکه صرفاً با خودش قابل تعویض است؛ و شبیه‌سازی یعنی ابعاد روشی وانموده‌ها یا نوعی بازنمایی غیرارجاعی و بدون مرجع.

مطابق با نظرات باومن و بودریار، مورد ۱ و ۲، دو جریانی هستند که به شکلی پنهان یکدیگر را تقویت می‌کنند. در واقع با «زیبایی‌شناختی» شدن زندگی روزمره که عامل سرمایه و سیطره رسانه آن را به ارمغان آورده‌اند، «قبیله‌گرایی» نوینی توسعه می‌یابد که افراد سعی دارند هویت خویش را در کالاهای نوین جستجو کنند؛ کالا، به عنوان واقعیتی نوین جای ارجاعات حقیقی و دال می‌نشیند و افراد را اغوا می‌کند. بدیهی است عامل سرمایه هم‌زمان زمین‌های بافت تاریخی که از نظر استراتژیک، توجیه اقتصادی بالایی دارد را به کار می‌گیرد تا این توهمی که اثر تبعی مازاد سرمایه

شده‌اند لذا آنچه ایجاد می‌شود یک توهم زیبایی‌شناختی از واقعیت است که مصرف معرف ایزاری برای بیان بازنمایی‌های رویاگونه می‌شود. بودریار معتقد است وسایل ارتباط جمعی نقش مهمی در این قبیل بازنمایی‌ها دارد و این مصرف بخشی از جنبه ظاهری است که در آن این توهم استمرار پیدا می‌کند. بودریار این وضعیت را چیزی جز محمل رمزگان‌هایی برای تفسیر و ظاهری گذرا نمی‌بیند. او جهان پسامدرن را پیکره‌ای می‌خواند که بیشتر به یک کپی فاقد اصل شباهت دارد. در این شرایط، شبیه‌سازی‌ای رخ می‌دهد که حتی گاه واقعی‌تر از واقعی تجربه می‌شود (جین، ۱۳۹۷، ۱۰۳-۱۰۹).

نظریه‌پردازانی که خواهان بحث درباره تغییر رویکرد از شرایط مدرن به شرایط پست‌مدرنیته هستند معتقدند نوعی فاصله‌گرفتن از مصرف‌گرایی جمعی در حال رخ دادن است. این امر نشان می‌دهد زیبایی‌شناختی شدن زندگی روزمره باعث نوع جدیدی از قبیله‌گرایی می‌شود که در آن عضویت از طریق اسباب و امکانات در اختیار (لباس‌ها، سلیقه، موسیقی، مد و غیره) و نیز یک ساختارمندی لحظه‌ای در جوامع بومی مشخص می‌شود. این امر در اصل به معنای ابداع دوباره حیات شهری است که در آن جای فرم‌های مدرن جامعه‌پذیری و جمع‌گرایی را فرم‌های رقابتی و فردگرایانه مصرف بازار گرفته‌اند.

در نتیجه فضاهای مصرف خیابان‌های شهری ویژه عابران پیاده و چه مراکز خرید برون‌شهری مبدل به اماکنی برای اشکال جدید فعالیت جمعی شدند که در آن افراد می‌توانند موجودیت خود را از طریق مصرف مورد تأکید دوباره قرار دهند در حالی که گفته می‌شود این امر به ایجاد حس جمعی تعلق منتهی می‌شود که البته مبتنی بر طبقه خویشاوندی نیست بلکه متکی به مصرف است.

آسیبی که در پی این فرآیند ایجاد می‌شود خارج شدن گروه‌های فاقد سرمایه فرهنگی و اقتصادی است. «زیگمونت باومن» این تمایز را دستمایه کار خود قرار می‌دهد و میان افراد اغواشده و سرکوب‌شده در فرهنگ مصرفی تمایز می‌گذارد. باومن معتقد است نوع جدیدی از مفهوم آزادی در حال شکل‌گیری است که مصرف‌کننده با انتخاب‌هایی که برای مصرف خود دارد بیشتر از افراد فاقد سرمایه این مفهوم را به شکلی مخدوش تجربه می‌کند. به بیان دیگر جامعه مصرفی از کسانی که برخوردار از منابع هستند محافظت می‌کند (همان، ۱۱۰).

بحث

همان‌طور که گفته شد در پی تحولات اقتصاد سیاسی به عقیده «دیوید هاروی» و متفکران بسیار دیگر فضای شهرها دچار دگردیسی شدند. شهر گرگان نیز همچون شهرهای تاریخی دیگر که این روند را تجربه کرده‌اند در فرآیند این تجربه دچار

استحاله در تجربه زیسته آدمیان، امر سیاسی و اجتماعی هم از گزند این وانموده‌های منتزع دور نمی‌ماند و فضاهای جمعی شهری فاقد کارکردشان می‌شوند. دیگر خیابان و فضای شهری محل پرکسیس‌های فضایی و کنش‌گری اجتماعی نخواهد بود. بلکه بدل به صحنه انباشتگی و وفور کالاهایی می‌شوند که در ویتترین مغازه‌ها در نوری خیره‌کننده غوطه‌ورند.

این تأثیر و تأثر دوگانه، فضایی را پدید آورده است که امر اجتماعی در آن زائل شده و امر سیاسی پایان یافته است. شهروند گذرنده دنیای خودش را در فضایی که در آن تجربه زیسته دارد پی‌جویی نمی‌کند؛ بلکه دنیای او دنیایی است که رسانه‌ها به محضرش آورده‌اند. در چنین وضعیتی است که در خلق فضاهای شهری اولویت‌بخشی به تجربه زیسته اهمیت دارد. خیابان یا فضای شهری جایی است که می‌تواند، بر اثر تعامل مستقیم کنشگران در بستری موضعی، مدلول امر واقع باشد.

همان‌طور که گفته شد، آسیب‌شناسی منظر اقتصادی، صرفاً به بررسی شیوه چرخش و انباشت سرمایه نیست؛ گاه آسیبی اجتماعی است که منظر شهرها را دگرگون می‌کند. همان‌طور در رابطه با مورد پژوهش مصداق داشت. چهار آسیب در منظر شهری و مدیریت آن در گرگان نه منتج از خود مقوله سرمایه، که حاصل یک آسیب اجتماعی و استحاله نگاه جامعه به مقوله اقتصاد است و برای حل آن، ضروری است تا این آسیب برطرف شود. به نظر می‌رسد تنها راه ممکن جهت حل این آسیب و به منظور کاهش فاصله جامعه با امر واقع، ایجاد بستری است که به کمک راهبردی خلاقانه، مجدداً شهروندان در فضای شهری گردهم بیاورد. فضاهای جمعی، جامعه را از سیطره نشانه‌های رسانه‌ای می‌رهاند، به علاوه تصادم شناختی افراد در فاصله کم و به شکلی ملموس، سبب می‌شود معنای مشترکی از برون‌داد این رخ‌داد حاصل شود و امر واقع، آب‌شخور این معنا را فراهم آورد.

فهرست منابع

- آتشین‌بار، محمد. (۱۳۹۴). منظر خیابان نفوذی. منظر، ۷(۳۰)، ۵۴-۶۱.
- احمدی‌پور، زهرا و لشگری، احسان. (۱۳۹۱). برهم‌کنش فرآیندهای تاریخی و اقتصاد سیاسی شهر؛ مطالعه موردی: نظام شهری ایران پس از انقلاب مشروطه. مجله جغرافیا، ۸۱(۱)، ۱۵-۲۱.
- بودریار، ژان. (۱۳۷۴). وانموده‌ها. (ترجمه مانی حقیقی). تهران: مرکز.
- بودریار، ژان. (۱۳۸۹). جامعه مصرفی (ترجمه پیروز ایزدی). تهران: ثالث.

است را در قالب بسته‌بندی‌های نوین به افراد اغواشده تحمیل کند. این روند از دو منظر به متروک‌شدن بافت‌های تاریخی می‌انجامد. اول غالب‌شدن این مراکز خرید بر فضاهای جمعی و مصرفی کردن فضا و دوم همان‌طور که باومن معتقد بود، سرکوب‌شدن ساکنین بافت تاریخی به دلیل عدم توانایی در شرکت در این چرخش رویاگونه سرمایه.

حادثه‌واقعیت در موارد ۳ و ۴، اما این‌بار مدیریت شهری را مسخ می‌کند. در مورد ۳، سازمان میراث فرهنگی در جهت زیبایی‌شناختی‌شدن زندگی روزمره دست به مرمت کارت‌پستالی بافت تاریخی در غیاب احیای همه‌جانبه می‌زند و در مورد ۴، شهرداری تلاش دارد تشخیصی که در منظر اقتصادی محله پاسرو به لطف استقرار دستفروشان ایجاد شده را با بدل‌نمودن آن به خیابان خوراکی که در واقع از روی کلان‌شهرهای بزرگ به عاریت گرفته شده از میان بردارد. درحالی‌که تبدیل این محله به خیابان خوراک، جز طرد مصرف‌کنندگان دهک پایین جامعه، حذف تنوع قشری و کاربری و منظر مردمی ایجاد شده، هیچ عاید دیگری دست‌گیر شهر نخواهد داشت. هرچند، این نخستین بار نیست که این رویکرد به شکست منجر می‌شود. ایجاد پیاده‌راه خوراک در شهرهایی چون گرگان، روگرفتی از پروژه‌هایی است چون «سی تیر» و «۱۷ شهریور» که خود پروژه‌هایی شکست خورده‌اند. پیاده‌راه «سی تیر» نیز فارغ از مشکلات کارکردی، هم در مرحله برنامه‌ریزی و هم در اجرا، مردم را به حاشیه رانده است (خیرالدین، بیان و شکوهی بیدهندی، ۱۳۹۸، ۵۷).

نکته اساسی اینجا است که تمامی موارد گفته شده هیچ‌یک در رسانه‌های فراگیر تصویرمحور بازتابی نخواهد داشت. تنها چیزی که به نمایش گذارده می‌شود انبوهی از تصاویر کارت‌پستالی است و همان‌طور که بودریار اذعان داشت ابتدا بر تمامی ناکارآمدی این نشانه‌ها سرپوش می‌گذارد و در مرحله‌ای فراتر، خود جای «امر واقع» می‌نشیند.

نتیجه‌گیری

رابطه شهر و حادثه‌واقعیت را می‌توان از دو منظر کاوید. اول آنکه می‌دانیم کنش‌های رسانه‌ای درک ما را از فضا و زمان بازسازی می‌کنند. واقعیت از این منظر حاصل تماس ما با امر واقع، و در این مورد به‌خصوص، فضای شهری نیست؛ بلکه مصرف کالاهایی است که صفحه‌های تبلیغات و ویتترین‌های نمایش به ما عرضه می‌کنند. رسانه دیگر ابزار انتقال پیام نیست و خود به پیام تبدیل می‌شود. محتوای پیام هم جایی در این معادله ندارد بلکه شیوه تبلیغ و ترویج آن اولویت دارد. منظر دوم را می‌توان اثر تبعی منظر اول دانست. به‌دنبال این

- تاجیک، محمد رضا. (۱۳۸۹). رسانه و بحران در عصر فراواقعیت (با تأکید بر بحران هویت). پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۴(۱)، ۵۱-۸۳.
- جین، مارک. (۱۳۹۷). شهرها و مصرف (ترجمه مرتضی قلیچ). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خیرالدین، رضا، بیان، رسول و شکوهی بیدهندی، محمد صالح. (۱۳۹۸). بازکاوی مؤلفه‌های ناکامی تجربه ایجاد پیاده‌راه ۱۷ شهریور شهر تهران. باغ نظر، ۱۶(۸۱)، ۶۰-۵۱.
- فروزنده، محمد رضا. (۱۳۹۷). طراحی منظر مرکز شهر با رویکرد نشانه‌شناسی مبتنی بر جامعه‌شناسی صوری فضا، (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد منظر). دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
- کاظمی، عباس. (۱۳۹۶). پرسه‌زنی و زندگی روزمره ایرانی. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- میرترابی، سعید. (۱۳۸۷). مسائل نفت ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات قومس.
- ون دن بریک، آدری، برونز، دیدریچ، توبی، هیلد و بل، سایمون. (۱۳۹۸). تحقیق در معماری منظر: روش‌ها و روش‌شناسی (ترجمه سید امیر هاشمی‌زادگان و رضا کسروی). تهران: پژوهشکده هنر، معماری و منظر.
- Lane, R.J. (2000). *Jean Baudrillard*. New York: Routledge.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to the journal of art & civilization of the orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

فروزنده، محمد رضا؛ رجیبی، فاطمه؛ سرتیپی اصفهانی، محمد رضا؛ حسین‌زاده، مهدی؛ دوبحری، سبا؛ رجب‌پور، دلارام و منوچهری، پرینسا. (۱۳۹۸). استحاله منظر اقتصادی شهرهای معاصر در پی ظهور حادواقعیت‌های مبتنی بر «مصرف» مطالعه موردی: شهر گرگان. مجله هنر و تمدن شرق، ۸(۲۸)، ۱۲-۵.

DOI: 10.22034/JACO.2020.217525.1144

URL: http://www.jaco-sj.com/article_109804.html

